

نمادپردازی مذهبی شیعه در مدح امام خمینی فقید با نظری بر دعای کمیل^۱

نویسنده: دُنیز اَگل^۲

مترجم: محمدرضا هرندی^۳

طی هفته پس از ارتحال امام خمینی به تاریخ چهارم ژوئن ۱۹۸۹، مردم ایران هم‌چنان که هر ساله طی ماه محرم به یاد مرگ امام حسین در کربلا به سوگ‌واری می‌پردازند، به عزای امام راحل نشستند. این فضای عاشورا، بیشتر

۱. نویسنده مرثیه رحلت امام^{علیه السلام} را در مراسم خواندن دعای کمیل به گونه‌ای توهمی و با تطبیق عبارات دعا با ویژگی‌های امام خمینی^{علیه السلام} اشتباه گرفته‌اند و بر فرض وجود این تطبیق در آن مراسم خاص، قابل تعمیم نیست در حالی که نویسنده آن را به عنوان یک باور کلی و قابل تعمیم قلمداد نموده‌اند. اما نکته مهم این که این نوشتار نیز برای اثبات مدعای ما مبنی بر وجود قالب‌های خاص ذهنی برگرفته از شرایط محیطی و دینی و سیاسی موجود در غرب، کافی است؛ زیرا در بسیاری از پژوهش‌ها بر اساس مطالعات میدانی و کاربردی آثاری نگاشته‌اند و دیگر این که به تطبیق برخی آموزه‌ها با آموزه‌های دیگر ادیان و پیروان آن‌ها و یا ملت‌های گذشته روی آورده‌اند و یا به تطبیق این آموزه‌های رفتاری اجتماعی مردم و در نهایت یک نتیجه‌گیری کلی برای آموزه‌های دینی و مذهبی اقدام کرده‌اند در حالی که یک محقق منصف برداشت و رویکرد خود را به عنوان قالب و ساختار ذهنی بر فرایند و برآیند تحقیق دخالت نمی‌دهد. (ناقد – انجمن)

2. Denise Aigle

۳. کارشناس ارشد ادبیات فرانسه.

در تهران خود نمایی می‌کرد: مجلس سوگ‌واری، دسته‌های زنان و مردان که بر سینه می‌زدند و نوحه می‌خواندند.

شیعیان عادت دارند که پنج‌شنبه شب‌ها، در مساجد گردهم آیند و دعای کمیل بخوانند. پنج روز پس از رحلت امام، این کار دینی در یکی از مراسم‌های باشکوه که در مصلی^۱ برگزار می‌شد، صورت گرفت. در همین مکان بود که پیکر امام خمینی، فردای رحلتش، در معرض دید قرار گرفته بود تا مردم بتوانند برای آخرین بار از وی تجلیل به عمل آورند.

جمعیت بی‌شماری که از همه محله‌های تهران آمده بودند، با تأمل به خطیبی گوش فرادادند که دعای کمیل را با لحنی یک‌نواخت می‌خواند و در بین قرائت دعا، از امام خمینی (به فارسی) ستایش می‌کرد. در این مجال، درصدد بررسی این مسأله هستیم که اگر نمادپردازی شیعه تجدید گردیده، تا چه اندازه این‌گونه مدح امام راحل، بیان‌کننده حیات این نمادپردازی سنتی شیعه است، و با چه اهدافی از آن استفاده می‌شود.

در وهله اول، لازم است که وقایع کربلا را به خاطر بیاوریم و توضیح دهیم که بنابه چه دلایلی، قرائت دعای کمیل برای مدح امام راحل انتخاب گردیده است؛ این نکته اجازه خواهد داد که مراسم یاد شده در چارچوب مظاهر تقوا و پرهیزکاری شیعه قرار گیرد. چند پاره کردن این روایت برای آزاد کردن پویایی عمومی آن به کار خواهد رفت و سرانجام تحلیل نشانه‌های مذهبی، آرایه عناصری از مجموعه نمادها و علایم مذهبی را در جمهوری اسلامی اجازه خواهد داد، هم‌چنان که در مدح امام راحل بیان گردیده است.

۱. اسطوره کربلا

قتل‌عام امام حسین، نوه پیامبر، خانواده و اصحابش توسط سربازان یزید، خلیفه بنی‌امیه، در کربلا به سال ۶۱ واقعه‌ای تاریخی است که بنیان‌گذار شیعه

۱. محل نماز، مکانی واقع در شمال تهران که اجتماعات بزرگ [ایرانیان] در آن جریان دارند.

امامیه در این ابعاد مردمی محسوب می‌گردد. از دهه‌های پس از این واقعه فاجعه‌بار، هویت شیعی در اطراف آن متبلور گردید. جامعه بلافاصله به درونی کردن یک احساس قوی گناه، روی آورد که از آن زمان طی آیین‌هایی با مرکزیت یادبود شهادت امام حسین ظهور می‌یابد، یعنی روضه‌خوانی، مرثیه‌سرایی، نوحه‌خوانی، زیارت قبور ائمه، دسته‌های عزاداری و عاشورا.

تمام منابع تاریخی شهادت حسین (مانند *مقاتل الطالبین*، *الطبقات الکبری* و...) به پس از واقعه باز می‌گردند. هیچ متن مرجع اصلی در مورد این فاجعه وجود ندارد که تا قرن‌های نهم و دهم به زبان عربی نقل کرده باشد. *انساب‌الاشراف* بلاذری (قرن نهم قمری)^۱ و *تاریخ الرسل و الملوک* طبری (وفات ۹۳۲)، متونی هستند که در این زمینه، به ویژه می‌توان از آنها یاد کرد. منبع مشترک تمام واقعه‌نگاران عرب، متنی از ابومخنف (وفات ۷۷۴) است که نسخه خطی آن در برلین وجود دارد، اما صحت آن به اثبات نرسیده است. طبری تحت نفوذ ابومخنف - که ناقل روایات متعدد با اسنادی است که هم‌عصر واقعه کربلا هستند، حکایتی با بیشترین جزئیات را در مورد این فاجعه نقل می‌کند. این گونه به نظر می‌رسد که بلاذری نیز از همان منابع طبری استفاد کرده اما به آوردن جزئیاتی می‌پردازد که در *تاریخ الرسل و الملوک* دیده نمی‌شوند. دینوری و یعقوبی (پایان قرن نهم قمری)^۲ و مسعودی (پایان قرن دهم قمری)^۳ چیزی به منابع ذکر شده در بالا نیفزودند: آنان کاری نکردند جز تلخیص هر آنچه طبری حکایت کرده بود.

شرح ماوقع ممکن است به این شکل خلاصه شود: امام حسین به همراه خانواده‌اش با اسکورت چهل سوار و صد پیاده حجاز را ترک کرد تا به عنوان جانشین قانونی پیامبر به آنان کمک کند؛ این به درخواست اهالی کوفه بود که هواخواهان نسل پیامبر از فاطمه، دخترش، و علی، دامادش بودند و در بند

۱. نویسنده قمری را با میلادی اشتباه گرفته است.
۲. نویسنده قمری را با میلادی اشتباه گرفته است.
۳. نویسنده قمری را با میلادی اشتباه گرفته است.

انقیاد یزید، خلیفه امیه، به سر می‌بردند، در این فاصله، مردم کوفه که از ظلم و ستم رفته بر مسلم‌بن‌عقیل، فرستاده حسین و طرف‌دارانش به وحشت افتاده بودند، علویان را ترک کردند.

امام حسین و یارانش که به جلگه بیابانی کربلا رسیده بودند، در تاریخ دوم محرم توسط سربازان خلیفه محاصره گشتند و از نزدیک شدن آنان به آب فرات جلوگیری کردند. پس از تحمل عذاب تشنگی، ایشان روز دهم محرم قتل عام گردیدند. در حالی که سر امام حسین بریده شد و بدنش زیر سم بیست سوار لگدمال گردید، زنان و کودکان به اسارت به کوفه برده شدند. مردم کوفه که از خیانت به امام حسین پشیمان شده بودند، آه و ناله و شیون سر دادند و به نشانه اندوه، بر سینه‌های خود کوفتند: این گروه نادم را با واژه «تواین» معرفی نمودند. چهار سال بعد، آنان قیام کردند و در شام، به خون‌خواهی امام حسین به حرکت درآمدند، اما ایشان نیز قتل عام گردیدند.

این فاجعه دربردارنده سه قطب مشخص است: حسین، خانواده و یارانش که عدالت و مشروعیت قدرت را مجسم می‌کنند؛ یزید، عبیدالله بن زیاد (حاکم کوفه)، عمر بن سعد (فرمانده ارتش خلیفه) و شمر (قاتل حسین) که بی‌عدالتی و نا مشروع بودن قدرت را نشان می‌دهند؛ اهالی کوفه که ابتدا خیانت کردند، سپس پشیمان شدند و دو رفتار متوالی از خود نشان دادند: ناله و شیون سر دادن و سپس گرفتن انتقام.

فاجعه کربلا را می‌توان یک اسطوره^۱ در معنای کامل کلمه در نظر گرفت؛ یعنی حکایتی تاریخی که با ریشه دواندن در تصاویر ذهنی جمعی، کدبندی از قرائت واقعیت را نشان می‌دهد. امکانات متفاوت جابه جایی به فعالان حاضر در صحنه کربلا، غنای جزییات در حکایت‌های مختلف، و به ویژه در روایت

۱. اسطوره دانستن یک حادثه واقعی از سوی نویسنده نشان‌گر تأثیرگذاری برداشت‌های غربی آنان در بررسی‌های شرقی است و به ویژه در مسایل دینی به همان رویکرد و عینک به تبیین حوادث مربوط به تاریخ اسلام و تشیع پرداخته‌اند و در حقیقت تفاوت محیط شرقی و غربی در درک از یکدیگر اثربخشی بسیاری داشته و دارد. بر این اساس تحلیل‌های آنان نیز با اشتباهات آشکاری همراه می‌شود. (ناقد - انجمن)

طبری، هم‌چنین توالی دو موقعیت فاجعه، از آن یک نظام توان‌مند تولید‌کننده نمادها می‌سازند.

ویژگی‌های مرگ حسین، نگرشی از شهادت را به دنبال دارد که به مشخصه شیعه تبدیل می‌گردد.

یادبود وقایع کربلا توسط سلسله آل بویه در عراق (۹۳۲-۱۰۶۲) نهادینه گردید؛ آنان عاشورا را روز عزای عمومی در بغداد اعلام کردند: دسته‌هایی در کوچه شکل می‌گرفتند؛ بازارها تعطیل می‌گشتند و مغازه‌ها سیاه‌پوش می‌شدند. در عصر صفویه (۱۵۰۲-۱۷۲۲)، زمانی که شاه اسماعیل قدرت را در دست گرفت و تشیع مذهب رسمی ایران اعلام گردید، یادبود کربلا به یک نهاد ملی تبدیل گردید و از آن برای منافع سیاسی نیز استفاده شد. این آیین بر احساس گناه تأکید می‌کند: دسته‌های سینه‌زن، زنجیرزن یا قمه‌زن‌ها، و نمایش تأتروار فاجعه (تعزیه)، بیان‌گر آغاز یک فعالیت بزرگ خلق‌کننده هستند.

از اسطوره کربلا با دقت استفاده می‌شود. این اسطوره که به وسیله جلسات مرثیه‌سرایی و نوحه‌خوانی در ادبیات شفاهی ریشه دوانده، تولید ادبی تصاویر و نمادها را بارور نموده است، [مثلاً] شاه به یزید تشبیه می‌شود، یا به شکلی متافیزیک از آن بهره‌برداری می‌شود: حسین به منزله منجی تمام شیعیان، اعتقاد به شهادت تمام ائمه، آخرالزمان و غیبت امام دوازدهم....

تاریخ نخستین مجامع مجازی که شخصیت‌های اول حیات سیاسی را به بازی‌گران اول صحنه کربلا تشبیه می‌کنند، ظاهراً به عصر قاجاریه بازمی‌گردد. محمد شاه (۱۸۳۴-۱۸۴۸) نخستین حاکمی بوده که به یزید تشبیه گردیده است؛ حاکم منصوب وی در تهران، به در اختیار داشتن سلاحی مظنون است که مرگ حسین را باعث گردید. عبارات اسطوره‌ای متهم نمودن حاکم طی طغیان ژوئن ۱۹۶۳ توسط امام خمینی بر ضد انقلاب سفید شاه، تا پیش از شدت یافتن آنها توسط قدرت اسلامی طی سال‌روز عاشورا در نوامبر ۱۹۷۸ تجدید گردیدند. مردم ایران که همیشه خود را جای مردم کوفه می‌گذارند،^۱ زمان

۱. این برداشت کاملاً غیر واقعی و نادرست است بلکه مردم ایران همیشه در مراسم و آیین‌های مربوط به عاشورا نسبت به رفتار دوگانه مردم کوفه اعتراض خود را مطرح کرده‌اند و برای مخالفت

دیگری را برای فاجعه بر می‌گزینند و آن هم زمان انتقام است: آیین رفع اتهام، به آیین مخالفان تبدیل گردید و شهادت، وسیله بسیج [مردم] شد: «مرگ سرخ، مرگ حسین زیباتر، از زندگی شرم آور است»، «باید بمیریم تا بتوانیم عاقبت زندگی کنیم». شهادت، به ویژه در جنگ بین ایران و عراق، ارزش زیادی یافت، از سربازان کشته شده در میدان جنگ هم‌چون شهدا، همانند یاران حسین، تجلیل به عمل آمد. بنابراین، وقایع کربلا منشأ عقیده مبتنی بر فایده و ارزش (اخلاقی) درد و اندوه شیعیان^۱ است که مخصوصاً با مجالس ترحیم و عزاداری، قرائت ادعیه و به ویژه دعای کمیل ظهور می‌یابد.

۲. اهمیت ادعیه در تقوا و پرهیزکاری شیعه

اعتقاد به سعادت ابدی، یکی از نکات کلیدی شیعه مردمی است. منابع شیعه، بر پاداش‌های اخروی (ثواب) تأکید دارند که در عوض گریستن بر مصائب اهل بیت به دست می‌آیند. حسین فرموده است: «من شهید گریه‌ها (قتیل العبرات) هستم و هیچ انسان با عقیده‌ای نمی‌تواند مرا به یاد آورد و گریه نکند»؛ بدین سان، قصه و اشک‌ها برای حسین و مصائب اهل بیت، به منبع سعادت ابدی برای کسانی تبدیل می‌شود که در این دریای اشک‌ها شرکت می‌کنند. سعادت، رابطه‌ای تنگاتنگ با اصل شفاعت دارد، اما در شیعه، این اعتقاد، فرای باور رستگاری در اسلام سنی حرکت می‌کند.

ائمه شفاعت‌کنندگان هستند، و از عنایتی الهی برخوردارند، زیرا در زمین به آنان ظلم شده است (المستشهدین فی الارض): شرح زندگانی ائمه در منظر شیعیان، بر شهادت همه آنان تأکید دارد. پس شفاعت از کانال استدعا یا استمداد (دعا) می‌گذرد که توسط ائمه به پیروان‌شان آموزش داده‌اند؛ ادعیه از عقاید امامیه محسوب می‌شود و خواندن این دعاها از ویژگی‌های متمایز اعمال مذهبی شیعه به شمار می‌رود. این کلام به امام علی نسبت داده می‌شود: «دعا، برترین

با این مسأله خود را مانند مردم کوفه ندانسته‌اند. این مسأله به گونه‌ای آشکار است که در سطوح مختلف اجتماع رواج پیدا کرده است، نویسندگان با نوشتن کتاب و مقاله، روحانیان در امر تبلیغ و مردم نیز این رفتار نادرست کوفیان را ناپسند قلمداد می‌کنند. (ناقد - انجمن)

1. Dolorisme.

اعمال در راه خدا، بر روی زمین است.» به گفته میرزا ابوالقاسم شیرازی، این ادعیه هدفشان «تحریک یک ایمان قوی» و تعلیم «معنای قربانی در راه حقیقت (حق) است»؛ محمدرضا آل مظفر (متولد ۱۳۳۲) دانش‌مند شیعی نجف، در کتاب *عقائد الامامیه* نوشته است:

ادعیه که از منبع وحی گرفته شده، انسان را به سمت تنها شدن با خدا، اقرار گناهان و استغاثه وا می‌دارد.

ادعیه برای تمام لحظات زندگی مؤمن وجود دارد؛ امام جعفر طبق روایتی نقل کرده‌اند که امام باقر طی ماه رمضان، هر روز، دعای سحر می‌خواندند؛ این رسم، هم‌چنان، امروز، در ایران اجرا می‌شود. بنابراین، خواندن این دعاها جزو لحظات ممتازی محسوب می‌شود که بروزدهنده تقوی و پرهیزکاری شیعه است.

متن دعای کمیل در مفاتیح‌الجنان یافت می‌شود امام علی آن را به کمیل بن زیاد، شاگردش آموخت. کمیل در شرح‌حال‌نویسی بزرگان شیعه، مکان مهمی را به خود اختصاص داده است: تمامی روایات، گفت‌گوهایی را تصویر می‌کنند که وی با امام علی داشته است. درباره این دعا، شواهد کمی در اختیار داریم؛ اما بنابه روایت سیدبن طاووس، کمیل می‌گوید:

روزی به همراه امیرالمؤمنین در مسجد بصره نشسته بودیم و درباره شب پانزدهم شعبان صحبت می‌کردیم. امام علی به من گفت که طی این شب، هر کسی باید برای نمازخواندن و قرائت دعای حضرت خضر بیدار بماند تا دعایش مستجاب شود.

پس از آن که امام به منزلش بازگشت، کمیل به نزد ایشان آمد. و امام از وی پرسید: «کمیل! برای چه آمدی؟» او جواب داد: «برای دعای حضرت خضر». در این موقع، امام این دعا را به وی آموزش داد و به او فرمود:

کمیل! زمانی که این دعا را فراگرفتی، هر شب جمعه، یا یک بار در ماه یا یک بار در سال آن را بخوان، زیرا این دعا در مقابل شر دشمن و برای این که رزق به تو برسد و آمرزیده شوی، مفید است.

پس این دعا یک بیان پرهیزکاری مردمی محسوب می‌گردد و معمولاً هر شب پانزدهم شعبان و هر شب جمعه خوانده می‌شود:

... به همین علت عادت داریم حلقه‌های مؤمنان نمازگزار را شب‌های جمعه ببینیم... آنان با لحنی یک‌نواخت این دعا را می‌خوانند در حالی که آن را با گریه، خشوع و استغاثه در مقابل خدا مخلوط می‌کنند...

شب‌های جمعه، زمانی برای یک هیجان بسیار شدید است، زمانی که مؤمن در برابر پروردگارش با این جمله اظهار خشوع می‌کند:

آیا ممکن است ای مولای من، خدای من و پروردگار من که آتش را به روی صورت‌هایی بکشی که در برابر عظمت تو به سجده افتاده‌اند،...

تعدد متونی که معنای این دعا را توضیح می‌دهند، شاهدی بر اهمیت آن در پرهیزکاری شیعه است. در این دعا، بر قدرت کامل و حاکمیت خدا تأکید می‌شود و انسان، مسئول بدبختی‌هایش محسوب می‌گردد:

من ظلم به نفسم (خودم) کردم و از روی جهالت گناه نمودم.

دعا دعوت به سوی رحمت الهی و جست‌جویی برای بخشش است:

خدایا، به سوی تو باز می‌گردم... عذرخواهی خود را متوجه تو می‌کنم، نادم و سرافکنده، ملتمس بخشش تو هستم.

پس این دعا [موقعیت] زیبایی برای بیان آلام مردم ایران، شهدا و مستضعفان دل‌بسته به امام‌خمينی و نشانه‌های جمهوری اسلامی است.

۳. تحلیل متن

پویایی و محتوای نمادین مدح امام خمینی فقید، با قطعه‌قطعه کردن حکایت (دعای کامل و شرح و تفسیر آن) به پنج سکانس روشن می‌گردد که هر یک بیان‌گر یک زمان در پیش‌رفت کلی کلام هستند:

الف) غیبت رهبر و پریشانی مردم

نخستین جملات، احساس پریشانی مردم طی ارتحال امام خمینی را نشان می‌دهد:

تو خود را در دریایی انداختی که از آن هیچ موجی در ساحل پدیدار نمی‌شود. ای تو، مصاحب قلب من کجا هستی؟... پس چه گذشت بر ما، زن و مرد، برای این‌که روی زمین نشسته باشیم، در حالی‌که در این شب تاریک جمعه می‌گرییم؟

اما رحلت امام در سرشت گناه‌کاری‌ست که در این دعا به تسخیر درمی‌آید؛ در حقیقت، گسیختگی متن عربی دعا در کلمه نعمت به چشم می‌خورد: ای خدای من! [آن دسته از] گناهان را که تغییر نعمت‌ها را باعث می‌شود، ببخش...

بنابر تفاسیر مختلف دعای کامل، نعمت در این دعا، چیزی‌ست که خدا به بنده‌اش می‌دهد که رزق، عافیت و سلامت را شامل می‌شود. برخی گناهان مانع رسیدن انسان به این نعمات می‌گردد؛ مانند حمد خدا را نگفتن، تأخیر انداختن یا نخواندن نماز، ترک کمک غصه‌داران و مظلومان. نعمتی که در این‌جا به آن اشاره می‌شود، خود امام خمینی است و قرائت‌کننده فارسی این‌چنین تفسیر می‌کند:

هر مرتبه که به این جمله می‌رسیدم، با خود می‌گفتم: خدایا! هرگز روزی فرا نرسد که تو این نعمت را از ما بازستانی.

به این مسأله تأکید می‌شود که رحلت امام، مربوط به گناهان است و قرائت‌کننده دعا، باز هم این قسمت از دعا را از سر می‌گیرد: ای خدای من! [آن دسته از] گناهان را که تغییر نعمت‌ها را باعث می‌شوند، ببخش...

و بدین‌سان هم‌چون دعای کامل، احساس گناه‌کاری به جست‌جو برای بخشش الهی ختم می‌شود:

خدایا! اگر قدر این نعمت را در نظر نگرفتیم، ما را ببخش!

این جمله مستقیماً به ترک حسین توسط مردم کوفه اشاره دارد؛ در واقع، به نظر دانش‌مندان شیعه، جامعه گناه‌کار، لیاقت امام حسین را نداشتند و وقایع کربلا نتیجه این مسأله است. وانگهی باید متوجه این مسأله نیز باشیم که به عقیده برخی از دانش‌مندان، غیبت امام دوازدهم نیز معلول گناهان جامعه است. این تفسیر از فاجعه، به زمان حال نیز تعمیم داده می‌شود: مردم ایران نتوانستند قدر امام خمینی را آن‌گونه که باید، بدانند.

ب) احساس گناه‌کاری و اندوه

تفاسیر دعای کمیل، بر مسئولیت انسان در بدبختی‌اش تأکید دارند:

من ظلم به نفسم (خودم) کردم و از روی جهالت گناه نمودم... خدای من، بدبختی‌ام تشدید گردیده است!

آن‌جا نیز تعمیمی مستقیم به زمان حال وجود دارد. قرائت‌کننده دعا این‌گونه تفسیر می‌کند:

چه بدبختی از این بزرگ‌تر که امام خمینی دیگر بین ما نیست و ما زنده‌ایم!

سپس از شهدای انقلاب و جنگ ایران و عراق تجلیل به عمل می‌آید. ملت به دو گروه تقسیم می‌گردد: شهدا که تنها ناراحتی‌شان در آن دنیا، نداشتن امام خمینی است... و یاوران امروز غم‌گین آنان: مستقیماً در عرض یاران وفادار حسین در کربلا و مردم کوفه.

این حکایت بر رابطه عاشقانه واقعی شهدا با امام خمینی تأکید می‌کند: «... همان که شما را با چشمانی مملو از عشق نگاه می‌کرد، همان که برای شما دعا می‌نمود... رابطه‌ای که عاطفه مذهبی روزانه مردم به ائمه کرام را اظهار می‌دارد.

پ) امام خمینی شبیه به پیامبران و ائمه

امام خمینی در این سکانس، به افراد مقدس تشبیه می‌گردد: انبیا، امیرالمؤمنین علی و فاطمه زهرا. زمانی که خدا او را به نزد خود فراخواند (زمانی که رحلت کرد)، او با پرونده اعمالش حاضر گردید که مشابه پرونده افراد مقدس بود:

کسی آمده؛ او امام خمینی است که با پرونده اعمالی مشابه پرونده اعمال پیامبران نزد تو (ای خدا) آمده است...

سپس، امام در [نمایی از] خضوع و خشوع نسبت به خدا نشان داده می‌شود؛ وی در آستانه رحلت گفت:

خدایا! اگر در تمام طول عمر در برابر وظایفم اهمال کردم، پزیرای عذر من باش!

اما، قرائت‌کننده دعا این‌گونه تفسیر می‌کند:

دلیلی برای گریه کردن برای این حرف وجود ندارد؛ این کلام، کلام انبیا و اولیاست!

از سوی دیگر، این به سبب فروتنی در مقابل مردم ایران است؛ در حالی که او متمایز از دیگران بود و در مرتبه عالی جای، این جمله وی شاهد این مدعاست:

مرا ببخشید اگر به وظایفم در قبال شما مردم کوتاهی نمودم!

نقطه عطف احساسی این جمله، درصدد تشدید احساس اندوه شرکت‌کنندگان است.

د) خمینی شبیه به پیامبر اسلام و امام حسین

در این سکانس، باز هم با عنایت به یک سلسله از مدارهای مستقیم بین گذشته و حال، به یکی دیگر از درجات ارج نهادن بر [مقام] امام خمینی نظری می‌اندازیم. قرائت‌کننده دعا وقایع فاجعه کربلا را با جنگ ایران و عراق قیاس می‌کند:

... نشسته‌ایم روی این زمینی که مدلی از مکان شهادت است... امام ما این دنیا را ترک گفته و قلب‌ها به یاد نزدیکانش عزادارند که لباس‌هایی



پاک از جنس نماز و دعا بر تن کرده‌اند و یک به یک به خاک و خون افتاده‌اند.

بدین‌سان خمینی و یارانش با امام حسین و اصحابش مرتبط می‌شوند: یاران خمینی شهدای جنگ و هم‌قطاران ایشان هستند که طی سال‌ها در عملیات‌های تروریستی و به شکل خاص‌تر، در عملیات تروریستی مقرر حزب جمهوری اسلامی در ۲۸ ژوئن ۱۹۸۱ به قتل رسیدند؛ امام خمینی اعلام کرده بود: «ملت ایران ۷۲ بی گناه را در این فاجعه از دست داد»؛ در حالی که تعداد قربانیان از مرز حدود صد نفر نیز می‌گذشت. او به این شکل تعداد اصحاب شهید شده امام حسین در کربلا را که بر اساس روایات شیعه [۷۲ نفر] بودند، تکرار کرد.

سپس به موازات پیامبر و شخصیت‌های برجسته شیعی، به امام وضعیتی عالی مرتبه می‌دهد. خاک‌سپاری پیامبر به خاک‌سپاری امام خمینی تشبیه می‌گردد، آنجا که فاطمه می‌پرسد: «علی جان! بگو به من که چگونه توانستی صورت پدرم را با خاک سرد بپوشانی؟» و در این‌جا کسی که دعای کمیل را می‌خواند، پرسید:

و اکنون شما چگونه توانستید امام ما را کفن بپوشانید و چگونه توانستید صورت نورانی او را در خاک سرد پنهان کنید؟

در نهایت، قیاس با شرایط رحلت امام حسین برای امام خمینی ارزش‌مند است؛ زیرا بر عکس نوه پیامبر، وی پس از رحلتش رها نگردید:

دو روز، جسد حسین، پدرت، روی زمین کربلا افتاده بود و کسی نبود که بیاید و بدن پاره‌پاره‌اش را پیدا کند... [ولی] تو را میلیون‌ها عاشق همراهی کردند...

بدین‌سان، قدرشناسی فوری از امام خمینی، قهرمان مبارزه با ظلم، پاسخ‌گوی قدرشناسی همه‌گیر از امام حسین در [دوران] پس از رحلتش است.

ه) امام خمینی در ردیف شفاعت کنندگان

این سکانس آخر، نشان‌دهنده نتیجه فرایند ارزش نهادن فزاینده ای‌ست که از مدح امام خمینی راحل آزاد می‌گردد، کسی که به رتبه عالی رسیده است. او در کنار مهدی هنگامی که باز می‌گردد، جای خواهد داشت:

ما می‌گوییم زمانی که امام زمان باز می‌گردد، امام خمینی را خوش‌بخت در کنار او خواهیم دید.

او نیز هنگامی که معاهده آتش‌بس را امضا کرد، هم‌چون ائمه شهید و مورد ظلم واقع شد:

این امضا برای من تلخ‌تر از نوشیدن جام زهر است.

زهر بی تردید این‌جا، بر اساس شرح حال‌نویسی بزرگان شیعه، یادآور این مسأله است که تقریباً تمامی امامان مسموم گشتند و رحلت کردند.

بزرگ‌سازی دنیایی، امام خمینی را تا حد شفاعت کننده تغییر می‌دهد:

... و [ان‌شاءالله] در این لحظه، وجود مقدسش شفیع ادعیه همه کشور، دعاگوی رهبر (جدید) جمهوری اسلامی و تمام مسئولان جامعه، دعاگوی دین و قرآن باشد.

دیدیم که در اعتقاد شیعی، شفاعت نقش بنیادینی دارد. اگر امام خمینی در روز ظهور حضرت مهدی در کنارش جای داشته باشد، بدین معناست که وی در صف شفاعت‌کنندگان در نزد امام زمان قرار خواهد داشت.

در این سکانس آخر، بر وصیت‌نامه وی نیز تأکید می‌شود. نماز یکی از نکات یاد شده در این وصیت‌نامه است و به نماز جمعه بر می‌گردد که جمهوری اسلامی آن را نهادینه کرد:

در وصیت‌نامه‌ات، به ما توصیه کرده‌ای که به نماز جمعه ارج نهمیم؛ گفته‌ای که نماز جمعه برکتی الهی برای رژیم جمهوری اسلامی است.

یا به نماز شب بر می‌گردد که مقربان و اولیای [درگاه] الهی آن را انجام می‌دهند:



... چقدر نماز آخرش دل را چاک چاک می کند!... او، روی تختش، می خواست به همه دنیا اهمیت نماز را نشان دهد که نباید با هیچ بهانه ای ترک شود.

این جا، دو روی جدا ناپذیر تفکر امام خمینی، از یک سو، جنبه سیاسی و از سوی دیگر، جنبه معنوی آن را باز می یابیم. ایشان به موازات مطالعات سنتی علوم اسلامی، حکمت و عرفان را نیز خوانده بود. توجه وی به این رشته ها در شکل گیری شخصیت دینی و سیاسی اش شریک بوده است. تعدادی از نوشته هایش بر عمق عرفانی تفکر وی گواهی می دهند. وی جنبه های باطنی نماز را در تعدادی از تألیفاتش توسعه داد، اما به طور خاص تر در کتاب *سر الصلاة او صلاة العارفين* که در سال ۱۹۸۲ به زبان عربی نگارش یافته است، این مسأله را می توان دید. این متن، با این حال، برگزیدگان معنوی را خطاب قرار می دهد. وی در کتاب *سر الصلاة*، به تحلیل عناصر مختلف نماز به شکلی نمادین، هم چنان که ابن عربی انجام داده بود، اهتمام می ورزد؛ از نظر امام خمینی، نماز کسی که در راه خدا گام بر می دارد، خاص است. این نماز «ارزش بیشتری در مقایسه با دیگر مناسک چون روزه یا حج دارد؛ به همین دلیل عرفان استاد همه مراحل است... نماز، مرکب رهروان و نور راه خداست». قبل و بعد از رحلت امام خمینی، تلویزیون، چندین مرتبه در روز، امام را در حال خواندن نماز شب روی تخت بیمارستان نشان می داد. این تصاویر، آثار احساسی بزرگی بر مردم داشت، هدف این بود که اهمیتی را نشان دهد که وی به این آیین عبادی، چه واجب و چه مستحب، اختصاص می داد. گفته می شود که وی همیشه جلسات درسش را با قرائت دعای مناجات شعبانیه پایان می داده است. با تأکید بر نگرش عرفانی امام خمینی، این سکانس آخر، وی را تقریباً در زمره ائمه معصوم قرار می دهد: نشانه های مذهبی بسیار قوی این پیام را تشدید می کنند.^۱

۱. این برداشت نویسنده کاملاً اشتباه است و شیعیان کسی از مردم و عالمان و عارفان و غیره را معصوم نمی دانند و تنها پیامبران و امامان علیهم السلام از جایگاه عصمت برخوردارند. مناسب بود نویسنده محترم به منابع شیعه و یا عالمان و مراجع دینی مراجعه می کردند. گرچه باید در نظر داشت که

این قطعه قطعه کردن حکایت به چند سکانس نشان می‌دهد که یک ساختار دراماتیک در بین است: پریشانی، مردم را به سمت احساس گناه و جست‌جوی بخشش الهی (سکانس ۱ و ۲) برای نتیجه‌ای چون بسط نقش معنوی امام خمینی پس از رحلتش (سکانس‌های ۳، ۴ و ۵) می‌کشاند.

۴. تحلیل روابط نمادین

تحلیل تار و پود داستانی حکایت، نقش بنیادینی را نشان داد که اسطوره کربلا و مجموعه نمادهای مذهبی شیعه در آن دارد اکنون به بررسی این نشانه گردآوری شده در سه طبقه خواهیم پرداخت: مجموعه نمادهای سستی شیعه، مجموعه نمادهای مرتبط با کاریزمای امام خمینی و در نهایت، توصیفات مذهبی که به وی نسبت داده می‌شود.

شهادت و رنج‌های شخصیت‌های برجسته مذهبی، به شعرای ایرانی، بسیار الهام بخشیده‌اند. اشعار مرثیه به وقایع تاریخ، کمتر اهمیت داده و کاملاً خود را وقف جنبه تراژیک داستان کرده‌اند. در ایران، از قرن دهم، شهادت ائمه شیعه به این نوع از نوشته‌های ادبی مجال داد. کسایی مرزوی (متوفی ۳۴۱) نخستین شاعری است که مرثیه‌سرایی‌های خود را به صورت نظم نوشت. سنایی (متوفی ۵۲۱)، شاعر بزرگ خراسان، قتل امامان علی، حسن و حسین را در اثر خود به نام *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه* توصیف کرده و آنجاست که اولین توصیفات را در باره فاجعه کربلا می‌یابیم. در قرن دوازدهم، قوامی رازی از ری، هم‌عصر سنایی، بی‌تردید جزو ستایش‌گران حرفه‌ای بوده که آشکارا اظهار تشیع می‌کرده است. وی مرثیه‌ای در مورد شهادت امام حسین سروده که در آن نخستین تصاویر ادبی مربوط به وقایع کربلا یافت می‌شوند:

خانواده و دودمانش در مقابل وی شهید شدند؛
تنها و غریب، او در این مکان حزن‌آور باقی مانده است.

خاورشناسان معمولاً به رفتارها و گفتارهای مردمی اعتنا می‌کنند و آن را به عنوان باور پیروان یک مذهب و برخاسته از مذهب باور می‌کنند. (ناقد - انجمن)

ویژگی دیگر این حکایت در استفاده از مجموعه نمادهای مرتبط با تصویر کاریزمای امام خمینی جای گرفته است، کسی که رابطه ممتاز خود را با مستضعفان و شهدا بیان می‌دارد. ائمه، شخصیت‌های کلیدی فرهنگ مردمی شیعه، عدالت الهی را مجسم می‌کنند؛ زیرا بنا بر شرح حال‌نویسی امامیه، آنان در راه راستی (حق) مرده‌اند؛ بدین‌سان، رابطه‌ای مبتنی بر عشق و اعتماد بین ائمه و شاگردانشان شکل گرفت. آنان از هدیه‌ای ویژه به لطف خدا برخوردار هستند. از سال ۱۹۷۰، هواخواهان خمینی او را امام صدا می‌کردند، مسأله‌ای که اتفاقی تازه در ایران محسوب می‌شد؛ زیرا هرگز انسان زنده‌ای را با این عنوان متمایز نکرده بودند؛ عنوانی که در مذهب شیعه مرجعش یک رئیس معصوم و تحت رهبری مستقیم خداست. پیشتر، شیعیان لبنان عنوان امام را برای رهبر جنبش مستضعفان لبنان به کار برده بودند. بسیاری از هواداران خمینی در ایران، وی را با عنوان نایب امام متمایز می‌کردند تا بر این مسأله اشاره‌ای باشد که وی جزو ائمه معصوم نیست. رابطه بین خمینی، مستضعفان و شهدا، از همین عاطفه دینی مردم و هم‌چنین از قدرت کاریزمایی که عنوان امام به وی می‌دهد. ظهور می‌یابد.

رابطه ممتاز بین خمینی و وفاداران به وی، با روشی که قرائت‌کننده دعا او را مخاطب قرار می‌دهد، بیان می‌شود:

ای دل‌نشین من! تو کجایی مولای ما ؟

و با ارجاعی به حرکت دست ویژه امام:

حال دیگر آقای شما این‌جا نیست، برای این‌که با دستانش به شما علامت بدهد؛ کسی که با چشمانی مملو از عشق به شما می‌نگریست؛ کسی که برای شما دعا می‌کرد، دیگر بین ما نیست!

در واقع، تأمل تفکر خمینی در ایده‌های عرفانی، بر شخصیت و نگرش وی به دنیا تأثیرگذار بوده که به او یک هدیه عمیق و اثرگذار الهی داد.

فرای تأکید بر روابط ممتاز خمینی و شاگردانش، او از طرق روابط خونی، کاملاً به خاندان پیامبر (اهل بیت) متصل است. وی فرزند علی و فاطمه معرفی می‌گردد: «پدر او امیرالمؤمنین و مادر او فاطمه زهرا هستند.» و فرزند حسین:

واقعه مرگت، امام عزیز، تمام وقایعی که تو با آنها زندگی کردی، ما را به فکر حسین، پدر مظلومت می‌اندازد.

هم‌چنین، هنگامی که در آستانه مرگ نماز شب خواند، با زینب قیاس می‌شود:

یاد عمه‌اش نقش می‌بندد که به یاد بیابان کربلا، نماز شب خود را در شب یازدهم نشسته خواند، زیرا نمی‌توانست بایستد.

با این حال، اختصاص توصیفات مذهبی خاص ائمه، او را تا مرتبه یک واقعیت معنوی حقیقی بالا می‌برد: خمینی بر عکس کسانی که ظهور موقت واقعیت جاویدان امام بودند، از دنیای محسوس به دنیای فوق محسوس گذر می‌کند. قرائت‌کننده دعا، بارها جسم مطهر، وجود مقدس و نگاه الهی وی را یادآور می‌شود و این در واقع اشاره‌ای است به این مسأله که ائمه «عین الله» نامیده می‌شوند و سپس جمعیت را با اشاره به مکانی که جسم امام آرام گرفته، به دعا خواندن فرا می‌خواند. در لحظه‌ای که مداری مستقیم بین دفن بدن پیامبر و بدن امام برقرار می‌گردد، وی به وجودی از جنس نور به مثابه همه چهارده معصومی تبدیل می‌شود که که پاکی‌شان، از اعتقاد به نور بودن آنان سرچشمه می‌گیرد. رجوع به نظریه نور در این جا برای قرار دادن رابطه بین مجموعه نمادهای متولد شده از تلاقی سال‌گرد تولد امام و سال‌گرد تولد فاطمه دارد. قرائت‌کننده دعا از افراد حاضر در مصلی می‌پرسد:

چگونه توانستید صورت نورانی او را در خاک سرد پنهان کنید؟ چگونه توانستید آن پیشانی نورانی را با خاک سرد بپوشانید؟ تصور شدنی نبود که روزی بدن نورانی او را دفن کنند...

ایشان پس از رحلت، با تعابیری چون: موجودی مقدس، موجودی پاک، موجودی از جنس نور و شفيعی در کنار مهدی، در ردیف بسیار متعالی قرار می‌گیرد. مدح امام راحل برای الحاق وی به تولیدات مربوط به شرح حال‌نویسی بزرگان به مجموعه نمادهای قدرت وابسته است. در واقع، این کار عبارت است از قرار دادن شخصیتی که تمام ویژگی‌هایش مهر جمهوری اسلامی خورد؛ کسی که اجتماع تمام روایت شیعه محسوب می‌شود؛ و هم‌چنین عبارت از قرار دادن وی به منزله مبدأ یک عصر جدید است.

عمارت عقایدی شیعه اثناعشری، بر نفوذ کازیرمایی ائمه و انتظار ظهور حضرت مهدی تکیه دارد. حضور دایم امام زمان برای کاستن از سرعت پروسه روزمره شدن هر قدرت کاریزمایی و اقرار دایم به آمدنش و تشویق امیدها به سمت قدرتی کاریزمایی مشروعیت خود را از مطالبات مربوط به آمدن مصلحی رهابخش می‌گیرد.^۱

در واقع، تاریخ ایران با جنبش‌هایی سیاسی و مذهبی متمایز می‌گردد که درست در زمان‌هایی پدیدار می‌شوند که جامعه هیچ پناهگاهی جز امید به بازگشت مهدی، منجی نهایی بشر ندارد. حضرت مهدی که می‌آید و دین خالص و عاری از هرگونه پیرایه را مستقر می‌سازد، یعنی عدالت فرای استانداردهای شریعت. رهبران این جنبش‌ها از جوهره تشیع سازگار با گسترش

۱. مهدویت و ظهور منجی برای خاورشناسان یک پدیده فرادینی است که توسط سیاست‌مداران و برخی عالمان به منظور همراهی مردم با خویش مطرح شده است از این رو در زمینه مسأله مطرح در میان شیعیان به تبیین و بررسی چرایی اندیشه مهدویت و انگیزه‌های مدعیان، پیشینه این اندیشه و ارتباط داشتن آن با باورهای پیروان دیگر ادیان پیش از اسلام و اختلاف روایات در زمینه ویژگی‌های مهدی پرداخته‌اند. در حالی که این مسأله درست نیست و شباهت دو اندیشه و باور در میان دو ملت و گروه نمی‌تواند دلیل بر تأثیرپذیری یکی از دیگری باشد مگر این که شواهدی برای اخذ و گرفتن ارایه شود. و در این جا برخی مطرح کرده‌اند که آل بویه و عالمان این دوره برای دادن امید به شیعیان پس از دوره حیرت به طرح مسأله غیبت و ظهور مهدی روی آورده‌اند. در حالی که این مسأله از همان آغاز اسلام مطرح بوده و روایات متعددی در این زمینه وجود دارد و دیگر این که در میان اهل سنت نیز وجود داشته و آیا آل بویه نیز برای آنان چنین کرده‌اند و آیا آنان نیز در دوره حیرت قرار گرفته بودند، در حالی تاریخ و گزارش‌های تاریخی چنین چیزی را اثبات نمی‌کند. (ناقد - انجمن)

چنین الهامات آخرالزمانی، غالباً برای مقاصد سیاسی بهره‌برداری کرده‌اند.^۱ اعتقاد به منجی، همیشه حامل جاه طلبی‌های سیاسی است؛ زیرا کسی که ادعای مهدی بودن می‌کند، باید نفوذ سیاسی‌اش را ثابت نماید تا بتواند نشان دهد که او واقعاً مهدی‌ست. به تناسب، رفتارهای ظالمانه و بی‌رحمانه بر ضد این جنبش‌ها، در صدد در نطفه خفه کردن چنین خطرهای هستند؛ خطرهایی که هر حرکت نجات‌بخش را برای نظام سیاسی مستقر دربردارند و البته این کار باید زمانی صورت پذیرد که این خطرها هنوز ابعاد انقلابی به خود نگرفته است.

انقلاب اسلامی و ظهور قدرت کاریزمایی جدید در وجود شخص خمینی، راه را برای مرحله جدید در سیر پایدار اعتقاد شیعه به ظهور منجی باز نمود. در سال‌های بین ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰، در ایران رشد دعایی مردم‌پسند (دعای ندبه) برای تعجیل در فرج حضرت مهدی به ثبت رسیده که جلسات ویژه‌ای برای خواندن برگزار می‌گردید. کتبی درباره ظهور مهدی چه قبل و چه بعد از انقلاب منتشر شد. در دسامبر ۱۹۷۹، نمایش‌گاهی از این کتاب‌ها در تهران برگزار گردید و قریب به صد عنوان کتاب در این نمایش‌گاه گرد آمد. نفوذ فوق‌العاده خمینی در چنین فضایی گسترش یافت. سال ۱۹۷۸، طی ماه محرم، مباحثی در مورد این قضیه درگرفت که خمینی خود مهدی‌ست یا نه.^۲ در سال ۱۹۸۲، با تکیه بر روایاتی از امام جعفر، از ظهور قریب‌الوقوع امام زمان در اورشلیم صحبت می‌شد. بی‌شک در این دوره، بسیاری از ایرانیان بر این باور بودند که بازگشت حضرت مهدی به شکل کاملاً محسوسی نزدیک است. در دسامبر ۱۹۷۹، حمید الگار از آیت‌الله منتظری پرسید: «ایران پس از امام خمینی چه خواهد شد؟» وی با نقل آیه‌ای از قرآن پاسخ داد: «به محض آن‌که آیه‌ای را باطل می‌کنیم یا آن را به دست فراموشی می‌سپاریم، آن را با بهتر از آن یا مشابه آن جانشین

۱. همین توضیح برای این نکته نیز وجود دارد؛ زیرا اهداف سیاسی آل بویه را مطرح می‌کنند که درست نیست. (ناقد - انجمن)

۲. چنین مسأله در میان شیعیان ایران مطرح نشد و اگر هم عده‌ای اندک و نادان مطرح کرده باشند جایگاه شرعی و قانونی نداشته است همان گونه که مسأله وجود تصویر امام علیه السلام را در کره ماه مطرح کردند و جای تعجب دارد که نویسندگان با باورهای عامیانه توجه زیادی دارد. (ناقد - انجمن)

می‌کنیم.»^۱ (سوره آل عمران، آیه ۱۰۶)، او می‌خواست بگوید: «آیه بهتر، امام مهدی است. خمینی برای مدتی، خلأ امام زمان را پر کرده است و این امیدواری وجود دارد که وی این جای‌گاه را تا انقلاب مهدی پر خواهد کرد. خدا خمینی را برای ما نگه دارد!»

با رحلت وی، بار دیگر امید شیعه به ظهور منجی برای استقرار حکومت و عدالت بر روی زمین محقق نشد. بنابراین، مهر کردن این دوره ضروری بود، [چرا؟] به این منظور که به نمونه و نقطه‌عطفی ثبت شده در گذشته تبدیل گردد. پس باید پایه‌گذار جمهوری اسلامی به عنوان یک شخصیت مقدس شناخته شود و روابط تنگاتنگی، این انقلاب را به جهان متعالی پیوند زند. بدین‌سان خمینی، همانند عرفا، برای رسیدن به مرتبه شفاعت‌کنندگان، از درجاتی گذر می‌کند. ترکیب عناصر فرهنگ شیعی مردمی، مانند ارجاعات به اسطوره کربلا، و عناصر شیعه باطنی - همانند کیفیت‌ها و وظایف ائمه معنوی - در مدح امام راحل نشان می‌دهند که چگونه پویایی مجموعه نمادهای مذهبی، بیان دکترین پرهیزکاری و عقاید مبتنی بر مفید بودن رنج و اندوه شیعه مردمی، در خدمت تقدیس بنیان‌گذار جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. وی همانند دوازده امام، در این حکایت، به منزله یک نمونه عالی، بنده برگزیده تقدیرات الهی و وجودی مجهز به بهترین کیفیت‌ها برای در اختیار گرفتن این جایگاه رفیع، معرفی می‌گردد.

متن مدح امام راحل (توضیح و تفسیر دعای کمیل)

سکانس یک

تو خود را در دریایی انداختی که از آن هیچ موجی در ساحل پدیدار نمی‌شود؛ ای تو، مصاحب قلب من کجا هستی؟ چرا نمی‌پرسی که حال و قلب من چگونه هستند؟ چقدر قلب این ملت در رنج است!

۱. سوره بقره آیه ۱۰۶ (گرچه نویسنده آدرس آیه را به اشتباه سوره آل عمران داده بودند). (ناقد - انجمن)

مرگ تو، چه جراحت همیشگی بر جانها انداخته است! این چه شبی است که کمیل باید بدون تو خوانده شود! چگونه می‌توانیم بدون تو کمیل بخوانیم؟ چرا دستت دیگر تکان نمی‌خورد؟ چرا دیگر با آن نگاه خدایات به ما نگاه نمی‌کنی؟ پس چه گذشت بر ما، زن و مرد، برای این که روی زمین نشسته باشیم در حالی که در این شب تاریک جمعه می‌گیریم؟

به نام خداوند بخشنده مهربان، ای خدای من از تو به حق رحمت که همه چیز را احاطه کرده، مسألت دارم...^۱

تصور نمی‌کردیم که شب جمعه‌ای بیاید که بدون تو به درگاه خدا دعا بخوانیم. زمانی که شب‌های جمعه تو دعای کمیل را می‌خواندی قلب‌های ما به لرزش می‌افتاد. در کنار تو ادعیه ما پذیرفته می‌شد. وای بر من که دعای کمیل را بدون تو می‌خوانم! گمان نمی‌کردیم که شبی بیاید که در همان مکانی که جسم مطهر تو دو روز در معرض دید بود، دعا بخوانیم. هم‌اکنون به یاد آن وجود مقدس، یعنی رهبر مکرم انقلاب، دعا می‌خوانیم؛ به یاد آن حالت معنوی، زمانی که شب‌های جمعه دعای کمیل را می‌خواند، دعا می‌خوانیم. به یاد آن اشک‌هایی که می‌ریخت، دعا می‌خوانیم و همه به درگاهش فغان سر می‌دهیم؛ خدا را می‌خوانیم...

ای نور! ای منزّه از توصیف! ای اولین اولین‌ها! ای جاودانه‌ترین جاودانه‌ها... خدای من! آن دسته از گناهانم که تغییر در نعمت‌هایت را باعث می‌شوند، بر من ببخش!^۲

هر بار که به این جمله می‌رسیدم، با خود می‌گفتم: ای خدای من، ان شاءالله هرگز روزی نخواهد رسید که تو این نعمت را از ما بازستانی؛ روزی نخواهد رسید که در این کشور جای او خالی بماند؛ روزی نخواهد رسید که در عزای او بنشینیم.

۱. بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم انی اسئلك برحمتك التی وسعت کل شیء!
 ۲. یا نور یا قدوس یا اول الاولین و یا آخر الآخرین... اللهم اغفر لی الذنوب التی تغیر النعم!

ای خدای من! آن دسته از گناهانم را بر من ببخش که مانع اجابت دعا می‌شوند... ای خدای من! آن دسته از گناهانی را که توانستم مرتکب شوم، بر من ببخش!^۱

ای خدا! اگر قدر او را ندانستیم، ما را ببخش! خدایا! اگر به عهد تو احترام نگذاشتیم، ما را ببخش! خدایا! اگر قلب او را آزرديم، ما را ببخش! ای مولای من!

ای خدای من! آن دسته از گناهانی را که توانستم مرتکب شوم و آن دسته از اشتباهاتی را که توانستم انجام دهم، بر من ببخش!^۲

خدایا! اکنون که بدون خمینی هستیم، به ما رحم کن! ای مولای من! مرا راضی و خشنود بفرما از هر آنچه که قسمتم کردی، و من را در تمام حالات فروتن قرار بده!^۳

خدایا! حالا که در مکان نماز امام خمینی نشسته‌ایم، حال که او دیگر نمی‌تواند خودش در روز نماز جمعه برای قدس دعا کند، حال که دیگر صدای دل‌نواز او را نمی‌شنویم، می‌دانیم که دعای ما در مکانی که پیکر مطهرش دو روز در معرض دید بود، مستجاب می‌شود. می‌دانیم که اگر به گناهانمان اعتراف کنیم و طلب عفو نماییم، پذیرفته می‌شود.

سکانس دوم

من ظلم به خودم کردم و از روی جهالت، گناه نمودم... ای خدای من! بدبختی بزرگی [در دل] دارم!^۴

چه بدبختی بزرگ‌تر از این که امام خمینی دیگر بین ما نیست و ما زنده ایم! ای شهدای زنده جمهوری اسلامی که بی دست و پا، به این تعداد زیاد در این شب به این مجمع آمده‌اید، در پی که هستید؟ اکنون

۱. اللهم اغفر لی الذنوب التي تحبس الدعاء! اللهم اغفر لی کل ذنب اذنبته!

۲. اللهم اغفر لی کل ذنب اذنبته و کل خطيئة اخطئتها!

۳. و تجعلني بقسمك راضيا قانعا و فی جميع الاحوال متواضعا...

۴. ظلمت نفسي و تجرات بجهلی... اللهم عظم بلائی...

که دیگر آقای شما این جا نیست تا برای شما دست تکان دهد. اویی که با چشمان پر از محبت به شما می نگریست، اویی که برای شما دعا می کرد، دیگر بیتان نیست. چه بر سر ما آمد تا این چنین در عزای امام خمینی بنشینیم؟ مولا جان!

ای خدای من! بدبختی بزرگی در دل، و حال بسیار ناخوشی دارم...^۱

ما به جایی رسیده بودیم که بسیاری از بچه های ملت، طی شب های عملیات، صورت هایشان را روی زمین می گذاشتند. آنان این جمله را می گفتند و یک ساعت بعد، پیش خدا بودند؛ اکنون امامشان میهمانشان است. تنها غصه شهدای ما در آن دنیا این بود که خمینی را نداشتند. الان آنان خوش بخت هستند، اما همه ما اندوه گین هستیم. دعا می خوانیم به یاد آن شب هایی که امام خمینی در دعای کمیل سر را بر خاک می گذاشت و این جمله را تکرار می کرد و گریه می نمود.

ای خدای من! ای پروردگار من! غیر از تو کسی را ندارم تا از او بخواهم رنج و اندوهم را برطرف سازد و به امورم توجه نماید.^۲

کسی آمده؛ او امام خمینی است که با پرونده اعمالش که به پرونده انبیاء شباهت دارد، نزد تو آمده است؛ با پرونده اعمالی همانند پرونده اعمال اولیا؛ با پرونده اعمالی شبیه پرونده اعمال ائمه؛ با پرونده اعمالی شبیه پرونده اعمال پدرش، امیرالمؤمنین؛ با پرونده اعمالی شبیه پرونده اعمال مادرش، فاطمه زهرا! پدرش امیرالمؤمنین، پدرش ابی عبدالله! کسی آمده؛ ما نیز امشب به در خانه ات آمده ایم، اما با چه پرونده اعمالی!

ای خدای من! پس از آن که به وظیفه ام عمل نکردم و گناهای را مرتکب شدم، به سوی تو باز می گردم... ای خدای من! عذر مرا بپذیر!^۳

۱....اللهم عظم بلائنی و افرط بی سوء حالی..

۲. یا الهی و ربی من لی غیرک اسئله کشف ضری و النظر فی امری

۳. قد اتیتک یا الهی بعد تقصیری و اسرافنی علی نفسی معتذرا نادما...

خواهران و برادران! از این به بعد، زمانی که کمیل را قرائت می‌کنیم، هنگامی که به این جمله می‌رسیم: «خدایا عذر مرا بپذیر»، آن را به یاد پایان وصیت‌نامه حضرت امام خواهیم خواند که شامل دو معذرت‌خواهی بود: یکی عرضه به درگاه مقدس پروردگار: «ای خدایا! اگر در تمام عمرم، در برابر وظایفم تسامح کردم، عذر مرا بپذیر!» مهم نیست که برای چه به خاطر این جمله گریه می‌کنید؛ این جمله، انبیا و اولیاست. اما جمله‌ای که برای شما نوشته است آتش به قلب‌های شما انداخت، «مرا ببخشید اگر در وظایفم نسبت به شما کوتاهی نمودم!» وای که چقدر قلب‌های ما را با این جملات سوزاندی! امام عزیز! این تویی که معذرت می‌خواهی، در حالی که ما باید از تو طلب بخشش نماییم.

سکانس چهارم

ای خدای من! بر این حال پریشانم ترحم فرما و از بند سخت گناهانم، رهایی‌ام بخش!^۱



امام در وصیت‌نامه‌اش گفت: «من می‌روم، اما با امید به بخشندگی خدا می‌روم؛ با امید به لطف و رحمت خدا می‌روم! برادران و خواهران، برای آخرین بار به شما سلام می‌کنم و می‌روم، شما را به خدا می‌سپارم.» اکنون که روی این زمینی نشسته‌ایم که نمونه‌ای از زمین شهادت است؛ زمینی که وقایع کربلا را به خاطر ما می‌آورد؛ زمینی که خانه قبله در مکه را به خاطر ما می‌آورد. امام ما این دنیا را با قلبی اندوه‌گین به یاد این جاهای شهادت، ترک گفته است؛ امام ما این دنیا را با قلبی عزادار به یاد نزدیکانش ترک کرده که لباس مطهر نماز به تن نمودند و یکی پس از دیگری در خون افتادند.

ای بخشنده! ای پروردگار! تو می‌دانی که تا چه حد در مقابل رنج اندک عذاب دنیا ضعیف هستم...^۲

شما برادران و خواهران! می‌دانید که قلب و روح فاطمه زهرا شکوفاتر

۱. اللهم فاقبل عذری وارحم شدة ضری و فکنی من شد وثاقتی...

۲. یا کریم یا رب و انت تعلم ضعفی عن قلیل من بلاء الدنیا و عقوباتها...

از همه خلقت بوده؛ قلبی که پاکی اش فقط با پاکی قلب پیامبر مقایسه می‌شد. پس از رحلت پیامبر، او در خانه نشسته بود و با حزن گریه می‌کرد، امیرالمؤمنین را در بازگشت از خاک‌سپاری پیامبر انتظار می‌کشید. زمانی که بر در کوبید، او خود آمد و در را باز کرد و در حالی که سیل اشک می‌بارید، از او پرسید: «علی جان! بگو به من که چگونه توانستی با خاک سرد صورت پدرم را بپوشانی؟ چگونه توانستی تابوت را باز کنی و چگونه توانستی او را در قبر بگذاری؟» و شما که اکنون امام ما را دفن نمودید، چگونه توانستید آن صورت نورانی را با خاک سرد بپوشانید؟ برای ما باورنکردنی بود که که پیکر مطهرش به خاک سپرده شود! باور نکردنی بود که روزی در پی جنازه اش راه برویم.

ای آقای من! ای پروردگار من! ای مولای من!...^۱

واقعۀ مرگ تو ای امام عزیز، تمام وقایعی که تو با آنها زندگی کردی، ما را به یاد پدر مظلوم می‌اندازد. امشب در جایی دعا می‌خوانیم که جسم پاک تو دو روز آرام گرفت، در جایی که میلیون‌ها نفر آمدند و با سینه‌زدن و گریستن از تو تجلیل نمودند. طی دو روز، بدن پدرت روی زمین سوزان کربلا بود و هیچ کسی نبود که بیاید و بدن قطعه‌قطعه شده تو را روی این زمین پیدا کند. میلیون‌ها عاشق جسم تو را تا بهشت زهرا، نزد شهدا، همراهی کردند. روز سیزدهم، زین العابدین جسم پدرت را در حصیر پیچید، آن را در میان قبر گذاشت و سر را بر قلب قطعه قطعه پدرش نهاد.

سکانس پنجم

ای خدای من و آقای من و مولای من و پروردگار من! گیرم که بتوانم در مقابل عذابت صبر کنم... ای نهایت آمال و آرزوهای عارفان!...^۲

حالا معنای این جمله را می‌فهمیم، حالا که دیگر امام در بین ما نیست، معنای این جمله را می‌فهمیم.

۱. یا سیدی واله‌ی و مولای...

۲. فیهنی یا الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت علی عذابک... یا غایه آمال العارفین...

ای نهایت آمال و آرزوهای عارفان!...

و چه سفارشی در وصیت‌نامه‌ات به ما کردی که باید نماز جمعه را ارج نهیم، تو گفتی که نماز جمعه، رحمتی الهی برای رژیم جمهوری اسلامی‌ست. فردا و جمعه‌های دیگر برای گوش کردن به حرف تو به نماز جمعه می‌رویم، هم‌چون زمانی که تو زنده بودی، شرکت خواهیم نمود. اما به ما بگو، قبل از شروع نماز جمعه، چه باید بکنیم، زیرا دیگر زنده نیستی و دیگر نمی‌توانیم شعار: «خدایا! خدایا! تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار!» سر دهیم. مولا جان، دیگر نمی‌توانیم تو را هم‌راهی کنیم! چقدر خوش‌بخت بودیم، چقدر عالی بود زمانی‌که دست‌ها را بالا می‌آوردیم و این شعار را سر می‌دادیم! چقدر قلب‌های ما روشن بود! می‌گفتیم که زمانی که امام زمان خواهد آمد، امام خمینی را در کنار او خوشحال خواهیم دید!

ای محبوب قلب‌های راست‌گویان!...^۱

ای امام عزیز در وصیت‌نامه‌ات، که ادعیه را به ما توصیه نمودی، امشب به یاد تو این دعا را می‌خوانیم. زمانی که تو زنده بودی، ادعیه ما به لطف رحمت تو وجود داشتند. در این اولین شب جمعه، تو را دعا می‌کنیم، اما تو را نمی‌بینیم. اما در این لحظه دعا، با تمام آرامش، آسمان هم برای تو می‌گردد. خدا در قرآن فرموده زمانی که اشخاصی مثل تو می‌میرند، زمین و آسمان برایشان گریه می‌کنند! زمانی که خواستند تو را دفن کنند، طوفان برنخاست! خورشید با گرد و غبار تاریک نگردید! خورشید روی خود را برای این نپوشاند که خاک‌سپاری تو را نبیند!

حالا، خواهران و برادران، دست‌های خود را به سمت خدا به یاد این عزیز از دست رفته می‌بریم و با قلوب عزاداران فریاد می‌کنیم...

ای پروردگار من! ای خدای من! ای سید و مولای من! ای کسی که زمام اختیارم به دست اوست...^۲

۱. یا حبیب قلوب الصادقین!

۲. یا رب یا الهی و سیدی و مولای و مالک رقی یا من بیده ناصیتی...

چقدر نماز آخرت قلب‌های ما را چاک چاک کرد، زمانی که همانند عمه‌ات زینب، نمی‌توانستی بایستی؛ عمه نامی‌ات که به یاد صحرای کربلا نمازش را شب یازدهم نشسته خواند. ای لب‌هایی که روی تخت بیمارستان، شب آخر می‌گفتند: «ای پروردگار من! ای پروردگار من!» او می‌گریست، در این وضعیت می‌خواست به دنیا اهمیت نماز را نشان دهد که نباید تحت هیچ بهانه‌ای ترک کرد. اکنون به یاد آن لحظه‌ای دعا می‌خوانیم که او را دیدیم، با جسمی ضعیف، روی تخت نشسته بود، در حالی که به او خون تزریق می‌کردند و او وضو می‌گرفت؛ تمام توجه او در آن موقع به سمت خدای عالمیان جلب شده بود.

ای آقای من که از حال پریشانم به تو شکایت می‌کنم!^۱

هیچ کس در این کشور پیامی را که سال گذشته برای ما دادی، فراموش نخواهد کرد: «این امضا از نوشیدن جام زهر هم برایم تلخ تر است!» هرگز جراح قلب و روح را فراموش نخواهیم کرد، هرگز فراموش نخواهیم نمود که همانند انبیا و ائمه چقدر به تو ظلم شد! امشب، برای آخرین بار از خدا کمک می‌طلبیم. می‌گوئیم: ای پروردگار! به یاد عظمت وجود مقدسش. می‌گوئیم: ای پروردگار! برای آن که خدای بلندمرتبه این دعا را به امام ما تقدیم کند و در این لحظه، وجود مقدسش را دعاگوی تمام کشور، دعاگوی رهبر جدید جمهوری اسلامی و تمام مسئولان جامعه، و دعاگوی دین و قرآن بفرماید.

ای پروردگار من! ای پروردگار من! ای پروردگار من! اعضا و جوارحم را در مقام بندگی‌ات قوت ببخش!^۲

۱. یا سیدی یا من علیه معولی یا من الیه شکوت احوالی

۲. یا رب یا رب یا رب قو علی خدمتک جوارحی